

## فریاد خاموشان - قسمت ششم

### { خنجر از خودی ست }

اگر فریاد ما تا امروز به آسمان رسید، اما به عدالت نرسید، علتش را باید نه تنها در دیوارهای بلند سفارت‌ها و سازمان‌های جهانی جست، بلکه در سایه‌های خودیانی دید، که با خنده ای دروغین، با لباسی وطن‌دوستی، خنجر را از پشت زدند.

وای بر ملتی که زخم از دشمن دیده، اما خیانت از دوست چشیده باشد ...

ما سال‌ها در برابر تجاوز ایستادیم، اما آنکه در را باز کرد، آنکه بیرق تسلیم برافراشت، درون خانه بود.

ما دشمن بیرونی را شناختیم (با لباس، با پرچم، با لهجه) اما خیانت‌کار داخلی، با زبان ما سخن گفت، با ما نان خورد، و بعد، در نشست‌های بین‌المللی، ما را به حراج گذاشت.



همان سیاست‌مداران فاسدی که به نام اسلام، به نام خلق، به نام جمهوریت، ملک را تکه تکه کردند و به ولایت داران بی‌گانه فروختند؛ امروز در سایه‌های امن غرب، خانه دارند، حساب بانکی دارند، و هنوز هم خود را نماینده مردم رنج‌کشیده افغانستان می‌نامند. سوداگران جنگ، در هر نظام چهره عوض کردند:

گاهی با ریش، گاهی با کراوات، اما هدف‌شان همیشه یکی بود (منافع خود، به قیمت خون ملت)

آن‌ها برای هر انفجار، قرارداد امضا کردند. برای هر آوارگی، امتیاز گرفتند، برای هر مادر داغ‌دیده، سند املاک در دوجی و استانبول را به‌دست آوردند و آن‌گاه که صدای عدالت بلند شد، یا زبان‌ها را خریدند، یا صدای فریادگران را در هیاهوی سیاست خاموش کردند.

ما، قربانی جنگی شدیم که نیمی از آن را بیگانگان هدایت کردند، و نیمی را خائنان داخلی

اما ای خاموشان بیدار !

این بار نباید فریب خورد؛ این بار می‌دانیم که دشمن با زبان ما هم سخن می‌گوید. می‌دانیم که لبخندها همیشه از صداقت نمی‌آید، و وعده‌ها همیشه از نیت پاک نیستند.

ما در زخم‌های مان، بیدار شده‌ایم. ما از خیانت‌ها، روشنی آموخته‌ایم و این بار، هر که می‌خواهد از رنج ما نردبان و زینه بسازد، بداند که دیگر، ملت ما زانو نمی‌زند، نه در برابر تفنگ، نه در برابر تریبون‌های دروغ.

ما یاد گرفته‌ایم: نجات، نه از بیرون خواهد آمد، نه از بالا. نجات، از دل همین فریادهای خاموش، از هوشیاری مردم، و از شکست سکوت، آغاز خواهد شد.

این نوشته فریادیست برای آنان که صدایشان در هیاهوی قدرت گم شده است در پایان قدردان مهر و همراهی  
تان هستم. با مهر و احترام « سراج ادیب » تاریخ نشر ۲۰۲۵/۸/۵

قسمت هفتم در آینده